



فلسفه علم اصول (۱)

مکتب‌های اصولی موجود و مطلوب

با تأکید بر اندیشه‌های محقق بهبهانی و محدث استرآبادی

سعید ضیائی‌فر



پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

بهار ۱۴۰۲

ضیائی فر، سعید، ۱۳۴۲ -
مکتب‌های اصولی موجود و مطلوب، با تأکید بر اندیشه‌های محقق بهبهانی و محدث استرآبادی / سعید ضیائی فر. قم:
پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۴۰۲.
هشت، ۱۹۲ ص. (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه: ۶۶۵؛ حقوق و فقه اجتماعی: ۸۱)
ISBN: 978-600-298-447-0
بها: ۸۳۰۰۰۰ ریال
فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیپا.
کتابنامه، ص. [۱۶۷]-۱۹۲؛ همچنین به صورت زیرنویس.
مکتب‌های اصولی موجود و مطلوب با تأکید بر اندیشه‌های محقق بهبهانی و محدث استرآبادی.
بهبهانی، محمدباقر بن محمد اکمل، ۱۱۱۸-۱۲۰۵ ق.
استرآبادی، محمدامین بن محمدشریف، ۹۲۸-؟-۱۰۳۳ ق.
اصول فقه شیعه
Islamic law, Shiites -- Interpretation and construction *
اخباریه -- عقاید
Akhbariyah -- Doctrines
پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
رده‌بندی کنگره ۸/۱۵۹ BP
رده‌بندی دیویی ۳۱۲/۳۹۷
شماره کتابشناسی ملی ۹۰۶۲۱۶۸



مکتب‌های اصولی موجود و مطلوب با تأکید بر اندیشه‌های محقق بهبهانی و محدث استرآبادی

مؤلف: سعید ضیائی فر (عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی)

ناشر: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

صفحه‌آرایی: اعظم یزدلی

چاپ اول: بهار ۱۴۰۲

تعداد: ۳۰۰ نسخه

لیتوگرافی: سعیدی

چاپ: قم - سبجان

قیمت: ۸۳۰۰۰ تومان

کلیه حقوق برای پژوهشگاه حوزه و دانشگاه محفوظ و نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع است.
قم: ابتدای شهرک پردیسان، بلوار دانشگاه، نبش میدان علوم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تلفن: ۰۲۵-۳۲۱۱۱۱۰۰

(انتشارات ۳۲۱۱۱۳۰۰) شماره: ۳۲۸۰۳۰۹۰، ص. پ. ۳۱۵۱-۳-۱۸۵

تهران: خ انقلاب، بین وصال و قدس، کوی اُسکو، پلاک ۴، تلفن: ۶۶۴۰۲۶۰۰

www.rihu.ac.ir info@rihu.ac.ir

فروشگاه اینترنتی: <http://rihu.ac.ir/fa/book>

مرکز پخش: قم، خیابان معلم، مجتمع ناشران، طبقه همکف، پلاک ۲، تلفن: ۰۲۵-۸۴۲۶۳۵۳-۶

سخن پژوهشگاه

پژوهش در علوم انسانی به منظور شناخت، برنامه‌ریزی، ضبط و هدایت پدیده‌های انسانی در راستای سعادت واقعی بشر ضرورتی انکارناپذیر است و استفاده از عقل و آموزه‌های وحیانی در کنار داده‌های تجربی و در نظر گرفتن واقعیت‌های عینی، فرهنگ و ارزش‌های اصیل جوامع شرط اساسی پویایی، واقع‌نمایی و کارایی این گونه پژوهش‌ها در هر جامعه است.

پژوهش کارآمد در جامعه ایران اسلامی در گرو شناخت واقعیت‌های جامعه از یک‌سو و اسلام به‌عنوان متقن‌ترین آموزه‌های وحیانی و اساسی‌ترین مؤلفه فرهنگ ایرانی از سوی دیگر است؛ از این‌رو، آگاهی دقیق و عمیق از معارف اسلامی و بهره‌گیری از آن در پژوهش، بازنگری و بومی‌سازی مبانی و مسائل علوم انسانی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

توجه به این حقیقت راهبردی از سوی امام خمینی علیه‌السلام، بنیان‌گذار جمهوری اسلامی، زمینه شکل‌گیری «دفتر همکاری حوزه و دانشگاه» را در سال ۱۳۶۱ فراهم کرد و با راهنمایی و عنایت ایشان و همت استادان حوزه و دانشگاه، این نهاد علمی شکل گرفت. تجربه موفق این نهاد، زمینه را برای گسترش فعالیت‌های آن فراهم آورد و با تصویب شورای گسترش آموزش عالی در سال ۱۳۷۷ «پژوهشکده حوزه و دانشگاه» تأسیس شد و در سال ۱۳۸۲ به «مؤسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه» و در سال ۱۳۸۳ به «پژوهشگاه حوزه و دانشگاه» ارتقا یافت.

پژوهشگاه حوزه و دانشگاه تاکنون در ایفای رسالت سنگین خود خدمات فراوانی به جامعه علمی ارائه نموده است که از آن جمله می‌توان به تهیه، تألیف، ترجمه و انتشار بیش از ۶۶۰ عنوان کتاب و شش نشریه علمی اشاره کرد.

این اثر، پژوهشی بنیادی است که برای طلاب و دانشجویان رشته‌های الهیات، فقه و مبانی حقوق در مقاطع کارشناسی ارشد و دکترا نیز قابل استفاده است.

از استادان و صاحب‌نظران ارجمند تقاضا می‌شود با همکاری، راهنمایی و پیشنهادهای اصلاحی خود، این پژوهشگاه را در جهت اصلاح کتاب حاضر و تدوین دیگر آثار موردنیاز جامعه دانشگاهی یاری دهند.

در پایان پژوهشگاه لازم می‌داند از تلاش‌های مؤلف محترم اثر حجت‌الاسلام والمسلمین سعید ضیائی فر، و نیز از ارزیابان محترم، حجت‌الاسلام والمسلمین سید محمد رضی آصف آگاه (حسینی اشکوری) و حجت‌الاسلام والمسلمین حسنعلی علی اکبریان سپاسگزاری کند.

فهرست مطالب

سرآغاز.....	۱
فصل اول: مباحث مقدماتی.....	۱
۱. پرسش‌های تحقیق.....	۱
۲. اهداف تحقیق.....	۱
۳. کاربردهای واژه مکتب.....	۲
۴. پیشینه مکتب در علوم.....	۴
۵. تعریف مکتب.....	۵
۶. تعریف پیشنهادی.....	۸
۷. شاخص‌های مکتب در علم اصول.....	۹
۱-۷. مبانی.....	۱۰
۲-۷. منابع.....	۱۱
۳-۷. اهداف.....	۱۱
۴-۷. قلمرو.....	۱۳
۵-۷. روش‌ها و رویکردها.....	۱۳
۸. تعریف علم اصول.....	۱۴
۱-۸. تعریف به موضوع.....	۱۶
۲-۸. تعریف به هدف.....	۱۶

- ۱۶..... ۳-۸. تعریف به منابع
- ۱۶..... ۴-۸. تعریف به سنخ
- ۱۷..... ۹. مکاتب اصولی و استنباطی
- ۱۹..... ۱۰. پیشینه مکتب‌شناسی اصولی

فصل دوم: مکتب اخباری ۲۱

- ۲۲..... ۱. مبانی
- ۲۳..... ۱-۱. عدم اعتبار غیر وحی در علوم دینی از جمله اصول
- ۲۷..... ۲-۱. معما بودن قرآن نسبت به غیر معصومان
- ۲۸..... ۳-۱. عدم ابلاغ برخی احکام فقهی به مردم
- ۲۹..... ۴-۱. عدم جواز تعقل در احکام به دلیل وجود دلیل قطعی برای هر حکمی
- ۳۱..... ۵-۱. پرهیز از اندیشه‌ورزی و اظهار نظر در صورت عدم یقین حسی
- ۳۲..... ۲. منابع
- ۳۳..... ۳. اهداف
- ۳۳..... ۴. روش
- ۳۴..... ۵. قلمرو
- ۳۴..... ۶. رویکرد
- ۳۵..... ۷. ساختار
- ۳۶..... ۸. مسائل اصولی
- ۳۶..... ۱-۸. نفی حجیت اجماع غیرنقلی
- ۳۹..... ۲-۸. نفی اعتبار هر نوع قیاس
- ۴۱..... ۳-۸. عدم حجیت ظواهر قرآن
- ۴۲..... ۴-۸. عدم حجیت ظواهر سنت نبوی
- ۴۶..... ۵-۸. عدم اعتبار مرجحات غیر منصوصه
- ۴۷..... ۶-۸. تخییر هنگام فقدان مرجحات منصوصه در امور عبادی و
- ۴۸..... ۷-۸. عدم حجیت استصحاب در استنباط احکام

- ۸-۸. جمود بر مورد نص ۴۹
- ۸-۹. نفی اعتبار غیر علم ۵۰
- ۸-۱۰. عدم اعتبار تعلیل های غیرنقلی در استنباط حکم ۵۲
- ۸-۱۱. عدم حجیت قطع غیرحسی ۵۳
- ۸-۱۲. عدم حجیت مصالح مرسله و استحسان ۵۴

فصل سوم: مکتب اصولی ۵۶

۱. مبانی ۵۷
- ۱-۱. اعتبار غیر وحی در علوم دینی ۵۷
- ۱-۲. اعتبار قرآن برای فهم غیر معصومان به صورت مستقیم ۵۹
- ۱-۳. ابلاغ همه احکام فقهی به مردم ۶۱
- ۱-۴. عدم دلیل قطعی برای هر حکمی ۶۱
۲. منابع ۶۱
۳. اهداف ۶۲
۴. روش ۶۳
۵. قلمرو ۶۴
۶. رویکرد ۶۵
۷. ساختار ۶۵
۸. مسائل اصولی ۶۷
- ۸-۱. اعتبار برخی اجماع های غیرنقلی ۶۸
- ۸-۲. اعتبار برخی اقسام قیاس ۶۸
- ۸-۳. حجیت ظواهر قرآن ۶۹
- ۸-۴. حجیت ظواهر سنت نبوی ۶۹
- ۸-۵. اعتبار مرجحات عقلایی غیرمنصوصه ۶۹
- ۸-۶. اعتبار ضوابط تعدی از مورد نص ۷۰
- ۸-۷. اعتبار تعلیل های غیرنقلی یقین آور یا اطمینان بخش ۷۰

- ۸-۸. حجیت استصحاب ۷۱
- ۸-۹. حجیت قطع غیرنقلی ۷۱
- ۸-۱۰. اعتبار غیر علم ۷۱

فصل چهارم: آسیب‌شناسی مکتب‌های اصولی موجود ۷۵

۱. معنای مراد از آسیب ۷۵
۲. ضرورت آسیب‌شناسی ۷۶
۳. سابقه آسیب‌شناسی ۷۹
۴. فشرده‌ای از نقدها به مکتب اصولی رایج ۸۱

فصل پنجم: ویژگی‌های مکتب اصولی مطلوب ۸۹

۱. مبانی ۸۹
- ۱-۱. گسترش قلمرو فقه به عرصه اداره جامعه ۸۹
- ۱-۲. امکان کشف مصالح و مفاسد احکام به صورت مجزئیه ۹۰
- ۱-۳. اهداف معتبر شارع، مرز اعتبار ضوابط اصول فقهی ۹۱
- ۱-۴. وجود ملازمات پیرامونی محیط صدور نص همراه نصوص شرعی ۹۲
- ۱-۵. غلبه نگاه غیرتبعیدی به ضوابط اصولی ۹۳
- ۱-۶. احکام معتبر اخلاقی، مرز اعتبار ضوابط اصول فقهی ۹۴
۲. اهداف ۹۵
۳. قلمرو ۹۶
- ۳-۱. تفکیک میان عبادات و معاملات در قواعد و نکات استنباطی ۹۷
- ۳-۲. عدم اختصاص قلمرو مکتب اصولی مطلوب به ضوابط استنباط احکام ۱۱۲
- ۳-۳. عدم اختصاص قلمرو مکتب اصولی مطلوب به ضوابط استنباط حکم ۱۱۴
- ۳-۴. عدم اختصاص قلمرو مکتب اصولی مطلوب به علم فقه ۱۱۴
۴. منابع ۱۱۶
- ۴-۱. به‌کارگیری همه منابع قابل استفاده در علم اصول ۱۱۶

- ۴-۲. تقدم مراجعه به منابع عقلی و عقلایی بر مراجعه به منابع نقلی..... ۱۲۲
۵. رویکرد..... ۱۲۳
۶. روش..... ۱۳۳
- ۶-۱. استفاده از دیدگاه دیگر دانشوران اصولی..... ۱۳۴
- ۶-۲. استفاده از دیگر دانش‌های دارای قلمرو مشترک با اصول..... ۱۳۵
- ۶-۳. استفاده از ظرفیت‌های علوم تأثیرگذار بر اصول..... ۱۳۶
۷. ساختار..... ۱۴۱
۸. مسائل..... ۱۴۵
- ۸-۱. پالایش علم اصول از مباحث غیراصولی..... ۱۴۵
- ۸-۲. پالایش علم اصول از مباحث غیرکاربردی..... ۱۴۶
- ۸-۳. تلخیص مباحث طولانی..... ۱۴۹
- ۸-۴. کم کردن و حذف برخی استدلال‌ها..... ۱۴۹
- ۸-۵. بررسی شایسته‌تر برخی مسائل اصولی..... ۱۵۰
- ۸-۶. افزودن مباحث متناسب با مقتضیات زمان به علم اصول..... ۱۵۱
- ۸-۷. بحث تکمیلی: اهتمام به قواعد کشف حکم بیش از اهتمام به اصول عملی.. ۱۶۴
۹. تطبیق مسائل اصولی بر نمونه‌های فقهی..... ۱۶۵
- جمع‌بندی و نتیجه‌گیری..... ۱۶۶
- منابع..... ۱۷۱

سرآغاز

فلسفه علم

دانشوران تا حدود دو قرن پیش در غالب رشته‌های علمی درباره دو سنخ از موضوعات بحث می‌کردند:

(الف) امور تکوینی مانند حرکت اجرام آسمانی، جسم یا روان انسان؛

(ب) امور اعتباری مانند قواعد دستور زبان مثل صرف و نحو، قوانین لازم برای اداره جامعه و نظم مطلوب کشور.

ولی رشته علمی‌ای وجود نداشت که موضوعش رشته علمی دیگری باشد و آن رشته علمی را توصیف یا تحلیل یا آن را نقد و ارزیابی کند و احیاناً توصیه‌هایی درباره آن ارائه دهد؛ به تعبیر دیگر رشته علمی‌ای وجود نداشت که در آن به یک رشته علمی از بیرون نگاه شود و نقاط ضعف و قوت آن شناسایی و بررسی گردد و به صورت طبیعی ظرفیت‌های آن رشته علمی برای پاسخگویی به نیازهای هر زمان، به خوبی شناسایی بگردد، آسیب‌هایی که ممکن است آن رشته علمی را در حال یا آینده نه چندان دور تهدید کند، شناخته شود و ترمیم و بازسازی و به‌روزرسانی آن رشته علمی طبق اهداف و انتظاراتی که از رشته علمی در هر برهه زمانی مد نظر است، به شکل جدی و به‌عنوان یک برنامه منسجم دنبال گردد. مواردی را که امکان داشت از ظرفیت دیگر رشته‌های علمی استفاده شود، احصا شود و به تعبیر مختصر علوم درجه دوم و فلسفه علم‌ها شکل نگرفته بود. نه از فلسفه فیزیک خبری بود و نه از فلسفه ریاضی نه از فلسفه حقوق و نه از فلسفه دیگر رشته‌های علمی.

آری برخی از دانشوران رشته‌های علمی دغدغه‌هایی درباره کاستی‌ها و چالش‌های رشته‌های علمی خود داشتند و در این زمینه فعالیت‌هایی انجام می‌دادند؛ ولی این تلاش‌ها به

صورت بنیانگذاری یک رشته علمی جداگانه که رشته علمی دچار کاستی و آسیب را از جنبه‌های گوناگون ارزیابی و بررسی کند و راهکارهایی جهت توانمندسازی، بازسازی و به‌روزرسانی و در یک کلام تقویت، تعمیق و توسعه آن ارائه دهند، نبوده است، بلکه مطلبی را به رشته علمی می‌افزودند و بعدی از ابعاد یک رشته علمی را تقویت می‌کردند تا بتوان آن رشته علمی را برای پاسخگویی به مسائل روز توانمند ساخت^۱ یا اگر تشخیص می‌دادند آسیبی به یک رشته علمی وارد شده و آن را از مسیر گذشته‌اش منحرف می‌کند، اقداماتی را برای بازگرداندن آن به مسیر سابقش انجام می‌دادند مانند آنچه وحید بهبهانی، شاگردانش و دیگر دانشوران اصولی مسلک مثل شیخ انصاری درباره آسیب اخباری‌گری به فقه و اصول تشخیص دادند و با آن به شکل علمی مقابله کردند.^۲

۱. برای نمونه علم فقه در میان امامیه تا قبل از تدوین کتاب المبسوط به گونه‌ای بود که جنبه غالب آن نقلی بود، آن هم به گونه‌ای که حتی الفاظ عبارات را هم تغییر نمی‌دادند، بلکه تفاوت مهم کتاب فقهی با کتاب روایی در این بود که در کتاب روایی سند روایات را می‌آوردند، نظیر من لا یحضره الفقیه و وسائل الشیعه و در کتاب فقهی سند روایات را نمی‌آوردند. نظیر المقنع و هدایه الامه و تفریح و دخالت عقل در آن نبود. مراجعه به کتاب‌های المقنع و الهدایه از شیخ صدوق، المقنعه از شیخ مفید و حتی النهایه از شیخ طوسی به‌روشنی این مطلب را نشان می‌دهد. شیخ طوسی با توجه به دور شدن از عصر حضور اکتفا به فقه روایی را یک کاستی در فقه امامیه تشخیص داد که فقه به شکل مأثور آن برای پاسخگویی به نیازهای زمانه کافی نیست، بلکه باید جنبه تفریعی، تحلیلی و استدلالی آن را تقویت کرد. شیخ طوسی فضای بسته حاکم بر فقه شیعه امامیه قبل از تدوین مبسوط را چنین ترسیم می‌کند: «از گذشته مشتاق و مصمم بودم کتابی پر مسئله و با فرعی‌های فراوان تدوین کنم. از یک طرف اشتغالتم مانع این کار می‌شد، از طرف دیگر کم‌رغبتی و بی‌عنایتی امامیه به آن، تصمیمم را تضعیف می‌کرد؛ چراکه روش امامیه بر این بود که عین الفاظ نص را در کتاب‌های فقهی نقل می‌کردند، به گونه‌ای که اگر مسئله‌ای نقل به معنا می‌شد و با لفظ خودش نقل نمی‌شد، تعجب و وحشت می‌کردند و به همین جهت من در گذشته کتاب نهاییه را با عین الفاظ روایات تدوین کردم و تفریح فروع را به آن اضافه نکردم تا باعث استیحاظ فقیهان امامیه نشوم» (طوسی، المبسوط، ج ۱، ص ۱-۲). برای اطلاع بیشتر ر.ک: سبحانی، ادوار الفقه الامامی، ص ۱۲۸ به بعد؛ اشتهازدی، رسالتان مجموعتان من فتاوی‌العلمین، ص ۵؛ مدرسی طباطبایی، مقدمه‌ای بر فقه شیعه، ص ۳۷-۳۹ و ص ۴۹ به بعد.

۲. برای نمونه اخباریان به علم اصول و علم فقه مبتنی بر آن تاختند و تلاش کردند مسیر این دو علم را از شیوه‌ای که بر آن در میان امامیه از زمان شیخ طوسی تا قرن دهم و یازدهم استقرار یافته بود، تغییر دهند؛ برای نمونه شیخ حر کتاب هدایه الامه در فقه را به همان سبک کتاب‌های فقهی قبل از مبسوط مانند المقنع و الهدایه از شیخ صدوق تدوین کرد و یکی از ابواب پنج‌گانه الفصول المهمه را برای اصول فقه روایی تدوین کرد تا جایگزین اصول فقه رایج در آن زمان شود؛ وحید بهبهانی آن را یک نوع آسیب برای این دو علم تشخیص داد و با تلاش‌های مجدانه او و شاگردانش به مسیر قبل از آن باز گردانده شد (ر.ک: آصفی، رائدا المدرسه الاصولیه، ص ۲۰ به بعد؛ مدرسی طباطبایی، مقدمه‌ای بر فقه شیعه، ص ۶۰ به بعد).

همچنین برخی پرسش‌ها درباره رشته‌های علمی وجود داشتند که معمولاً در مقدمه برخی کتاب‌هایی که در یک رشته علمی تدوین می‌گشتند پاسخ داده می‌شدند، مانند اینکه موضوع یک رشته علمی چیست؟ چه تعریف منطقی می‌توان از آن ارائه داد؟ چه ساختار قابل دفاعی می‌توان برای آن ارائه داد؟ در چه رتبه منطقی قرار دارد؟ وجه نیاز به آن چیست؟ با کدام رشته‌های علمی در ارتباط و تعامل است؟ منابع آن چیست؟ از چه روش‌هایی برای اثبات مسائل آن باید استفاده کرد؟ بر چه مبانی و پیش‌فرض‌هایی استوار است؟ چه ظرفیت‌ها و توانمندی‌هایی دارد؟ چه ضعف‌ها و کاستی‌هایی برای پاسخگویی به پرسش‌ها و نیازهای زمان دارد و غالباً بدون استدلال به پرسش‌های بالا پاسخ داده می‌شد و به‌ندرت استدلال‌هایی برای آنها ارائه می‌گشت. گرچه این قبیل پرسش‌ها و بررسی‌ها از سنخ پرسش‌های فلسفه علمی است ولی تا هنگامی که به یک صورت رشته علمی مستقل بنیانگذاری نگردیده است، نمی‌توان از رشته‌های علمی مانند فلسفه فقه و فلسفه اصول نامی به میان آورد.

با توجه به اینکه هدف تأسیس و تدوین کتاب در رشته‌های علمی، پاسخگویی به این نیازهای زمان است و این هدف ممکن است با تغییر نیازهای زمان، دچار تغییر شود، لازم است از یک‌سو توانایی‌ها و ظرفیت‌های یک رشته علمی برای پاسخگویی به نیازهای زمان بررسی شود و از سوی دیگر کاستی‌ها و کمبودهای آنها شناسایی گردد و از جهت سوم تلاش‌ها و اقدامات هوشمندانه‌ای جهت تقویت، بازسازی و متناسب‌سازی آنها با نیازهای زمان صورت گیرد با این نوع فعالیت درباره یک رشته علمی، فلسفه آن علم شکل می‌گیرد.

فلسفه علم‌ها یا علوم درجه دوم در آغاز درباره علوم تجربی نظیر فیزیک و شیمی تدوین شدند و سپس درباره رشته‌های علمی دیگر نظیر ریاضی و حقوق مطرح شدند و به تدریج به علوم اسلامی نظیر علم کلام هم راه یافتند و مدتی است درباره علم فقه و علم اصول هم مطرح گردیده است.

فلسفه علم اصول

یکی از فلسفه علم‌ها، فلسفه علم اصول است در فلسفه علم اصول، خود علم اصول بررسی می‌شود؛ یعنی پرسش‌هایی درباره جنبه‌های گوناگون علم اصول - نظیر مبادی، منابع، اهداف و ... - طرح و پاسخ داده می‌شود که در واقع مسائل فلسفه اصول را تشکیل می‌دهند.

فلسفه علم اصول یک رشته علمی مستقل است که موضوع آن علم اصول است و این علم را از جنبه‌های گوناگون مانند موضوع، اهداف، قلمرو، مبادی، منابع، روش‌ها، گرایش‌ها و تحولات بررسی می‌کند. بررسی تک‌تک مسائل علم اصول در این بررسی مد نظر نیست و خارج از قلمرو مباحث فلسفه علم اصول است؛ به تعبیر دیگر فلسفه علم اصول یک رشته علمی مستقل است که هدف آن توصیف و ظرفیت‌شناسی، تحلیل و ریشه‌یابی، آسیب‌شناسی و نقادی علم اصول است و در این راستا توصیه‌ها و راهبردهایی کلی در جهت پالایش، تعمیق، توسعه، تکامل، بازسازی، توانمندسازی و متناسب‌سازی علم اصول با نیازهای اجتهاد و تفقه در هر عصر و زمان دارد؛ ولی خود وارد بررسی مسائل اصولی نمی‌شود؛ مثلاً می‌گوید اگر بخواهیم بررسی‌های اصولی دقیق‌تر باشد، باید به مبانی کلامی مسائل اصولی توجه شود، نه اینکه در فلسفه علم اصول مسئله‌ای اصولی نظیر «تعدی از مرجحات منصوبه» بررسی شود. شاید گویاترین تعریف برای یک رشته علمی که هنوز تدوین نشده است، تعریف آن به ساختار و محورهای اصلی‌ای باشد که استخوان‌بندی کلی مسائل آن رشته علمی را نشان می‌دهد؛ بر این اساس باید گفت: فلسفه علم اصول آن رشته علمی است که محورهای اصلی آن عبارت‌اند از: ۱. تعریف علم اصول، ۲. موضوع علم اصول، ۳. اهداف علم اصول، ۴. مبادی علم اصول، ۵. منابع علم اصول، ۶. قلمرو علم اصول، ۷. روش‌های علم اصول، ۸. ساختارهای علم اصول، ۹. مکاتب، رویکردها و گرایش‌ها در علم اصول، ۱۰. رتبه منطقی علم اصول، ۱۱. عوامل تأثیرگذار بر علم اصول، ۱۲. وجه نیاز به علم اصول، ۱۳. علوم مؤثر در علم اصول، ۱۴. علوم استفاده‌کننده از علم اصول و... .

مباحث فلسفه علم اصول در ایران از حدود دو دهه پیش آغاز شد و کمی قبل از آن مباحث فلسفه علم فقه آغاز شده بود^۱. نگارنده از آن زمان این دو موضوع را یکی از اصلی‌ترین

۱. آثاری که نگارنده تاکنون در موضوع فلسفه علم فقه نوشته است بدین قرار است:

۱. مبانی کلامی فقه شیعه (پایان نامه کارشناسی ارشد/۱۳۷۶)؛

۲. جایگاه مبانی کلامی در اجتهاد (کتاب/۱۳۸۰)؛

۳. پیش درآمدی بر مکتب‌شناسی فقهی (کتاب/۱۳۸۴)؛

۴. شؤن پیامبراسلام و نقش آن در اجتهاد (مقاله/۱۳۸۵)؛

۵. علوم مرتبط با فقه (مقاله/۱۳۸۶)؛

محورهای مطالعاتی و تحقیقاتی خود قرار داده و بخشی از وقت مفید زندگی خود را وقف این دو کار کرده و به توفیق الهی توانسته است آثاری در این زمینه تألیف و به جامعه علمی عرضه کند^۱.

-
۶. اهداف علم فقه (مقاله/۱۳۸۷):
 ۷. اهداف آموزه های فقهی از منظر روایات رضوی (مقاله/۱۳۸۷):
 ۸. اهداف احکام فقهی با تأکید بر دیدگاه شهید اول (مقاله/۱۳۸۷):
 ۹. تأثیر اخلاق در اجتهاد (کتاب/۱۳۸۸):
 ۱۰. فلسفه فقه سیاسی (مقاله/۱۳۸۸):
 ۱۱. ولایت پیامبر و امام بر تشریح (مقاله/۱۳۸۸):
 ۱۲. گونه های تأثیر اخلاق در فقه و اجتهاد (مقاله/۱۳۸۹):
 ۱۳. رویکرد حکومتی در فقه (کتاب/۱۳۹۰):
 ۱۴. شئون معصوم و تأثیر آن بر شناخت تعالیم دین (مقاله/۱۳۹۰):
 ۱۵. نیم نگاهی به سازوکارهای کارآمدی فقه (مقاله/۱۳۹۰):
 ۱۶. مکتب فقهی امام خمینی (کتاب / ۱۳۹۱):
 ۱۷. فلسفه علم فقه (کتاب / ۱۳۹۲):
 ۱۸. گونه های بهره گیری از عدالت در فقه و اجتهاد (مقاله/۱۳۹۳):
 ۱۹. روایات قابل استناد در فقه (مقاله/۱۳۹۵):
 ۲۰. ریشه ها و پیامدهای احتیاط در اجتهاد و افتاء (کتاب/۱۴۰۰):
 ۲۱. تدوین یا استنباط نظام و پیامدهای فقهی آن دو (مقاله/۱۴۰۱):
 ۲۲. تأثیر احتیاط گرائی بر فقه (مقاله/۱۴۰۱):
 ۲۳. تأثیر انسان شناسی بر اجتهاد (کتاب / پایان یافته):
 ۲۴. بهره گیری از اهداف دین در اجتهاد (کتاب / پایان یافته).
۱. آثاری که نگارنده تاکنون در موضوع فلسفه اصول نوشته است بدین قرار است:
۱. جایگاه عقل در اجتهاد (مقاله/۱۳۸۲):
 ۲. مبادی کلامی اصول (مقاله/۱۳۸۴):
 ۳. فلسفه علم اصول (مقاله/۱۳۸۵):
 ۴. تأثیر دیدگاه های کلامی بر اصول فقه (مقاله/۱۳۸۵):
 ۵. قلمرو دین و ضوابط علوم دینی (مقاله/۱۳۸۶):
 ۶. مبانی کلامی علم اصول (پایان نامه سطح ۴/۱۳۸۶):
 ۷. تأثیر دیدگاه های کلامی بر علم اصول با تأکید بر اندیشه آخوند خراسانی (مقاله/۱۳۹۰):
 ۸. تفاوت اصولی ها و اخباری ها (مقاله/۱۳۹۳):
 ۹. کاربست شئون معصوم در علم اصول (مقاله/۱۳۹۳):

در این دفتر از میان مباحث فلسفه علم اصول، مکتب‌های اصولی و استنباطی بررسی می‌شوند. به امید آنکه این اثر آغاز مناسبی برای بررسی علم اصول از جنبه‌های مختلف باشد و دیگر بحث‌های مباحث فلسفه علم اصول در دفترهای بعدی بررسی گردند.

این مجموعه را طی سال‌های ۱۳۹۳ تا ۱۳۹۶ در جمع گروهی از فضلاء حوزه علمیه قم تدریس کردم. پس از آن به بازتحقیق، تعمیق و توسعه آن پرداختم. پس از آن، موضوع این نوشتار در گروه حقوق پژوهشگاه حوزه و دانشگاه تصویب شد و پس از تصویب موضوع، این اثر از سوی گروه برای ارزیابی ارسال شد و با توجه نکات ارزیابان به اصلاح آن اقدام کردم. در اینجا به رسم ادب از ارزیابان محترم، به‌ویژه مدیر ارجمند گروه جناب حجت‌الاسلام والمسلمین سیدجواد ورعی و دیگر عزیزانی که در انتشار این اثر نقش داشته‌اند و خواهند داشت - به‌ویژه ویراستار محترم - تشکر می‌نمایم.

همچنین از فضلاء شرکت‌کننده در کلاس درس حوزه که با طرح پرسش‌ها و نقدها زمینه غنای این بحث را فراهم آوردند، تشکر می‌کنم، به‌ویژه دکتر مهدی جلیلی خامنه که افزون بر شرکت در درس، دستیار اینجانب در تنظیم کتابنامه این تحقیق بودند. در پایان از خوانندگان فرهیخته تقاضا می‌کنم هرگونه پیشنهاد یا انتقادی درباره این اثر را به آدرس زیر ارسال کنند:

Ziyaei.saeid@isca.ac.ir

سعید ضیائی^۱

۱۲ اردیبهشت ۱۴۰۱ مقارن با عید سعید فطر

صبر و ظفر هر دو دوستان قدیم‌اند بر اثر صبر، نوبت ظفر آید صالح و طالع متاع خویش نمایند تا چه قبول افتد و چه در نظر آید

۱۰. تأثیر آگاهی از فضای صدور در اجتهاد (مقاله/۱۳۹۳):

۱۱. معنا و اقتضائات اجتهاد تخصصی در عبادات و غیر عبادات (مقاله/۱۴۰۱):

۱۲. تفاوت‌های ضوابط استنباطی در احکام عبادی و غیر عبادی (مقاله/۱۴۰۱).

۱. دانشیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

فصل اول

مباحث مقدماتی

۱. پرسش‌های تحقیق

سؤال اصلی این تحقیق این است که مؤلفه‌ها و ویژگی‌های مکتب‌های اصولی موجود و مطلوب چیست؟ یافتن پاسخی منطقی برای این پرسش در گرو روشن شدن برخی پرسش‌های دیگر است، مانند اینکه مکتب چه تعریفی دارد و مؤلفه و شاخص‌های مکتب در رشته‌های علمی چیست؟ در علم اصول فقه چه شاخص‌هایی را برای شناسایی مکتب‌های اصولی می‌توان ارائه داد؟ آیا می‌توان علم اصول را به دو یا چند مکتب تقسیم کرد؟ مکتب‌های اصولی موجود چه آسیب‌هایی دارند؟ برای دستیابی به مکتب اصولی مطلوب باید چه تغییرها و اصلاح‌هایی را در مکتب‌های اصولی غالب و رایج انجام داد؟

۲. اهداف تحقیق

هدف مهم و نهایی این تحقیق رسیدن به ویژگی‌های مکتب اصولی مطلوب است؛ ولی دستیابی به این مهم به بررسی‌های دیگری وابسته است؛ بررسی‌هایی مانند شناسایی ویژگی‌های مثبت و منفی مکتب‌های اصولی موجود از همه جهات، در نظر داشتن اهداف علم اصول (مانند ابزار بودن آن برای فقه) به‌ویژه تأمین‌کنندگی نیازهای فقه در عصر حاضر، گستردگی مباحث فقهی و کمبود وقت برای بررسی اجتهادی مسائل فقهی و بالمآل لزوم پرهیز از مباحث غیرکاربردی اصول، طرح مباحث متناسب با عصر حاضر به‌ویژه مسائلی که لازمه ورود فقه در عرصه اجتماع و سیاست است؛ بنابراین می‌توان اهداف تحقیق را در محورهای زیر بیان کرد:

۱. شناسایی جنبه‌های مثبت و منفی مکاتب اصولی؛

۲. ارائه راهکارهایی برای برطرف کردن جنبه‌های منفی؛
۳. ارائه راهکارهایی برای بیشتر و بهتر کردن جنبه‌های مثبت؛
۴. دستیابی به مکتب اصولی مطلوب از جنبه‌های مختلف مانند مبانی، منابع، روش‌ها، اهداف، مسائل و... .

۳. کاربردهای واژه مکتب

تا آنجا که نگارنده بررسی کرده است، امروزه «مکتب» در سه معنای متفاوت کاربرد دارد:

۱. این واژه گاه در معنای عام در یک گرایش - اعم از رشته علمی یا گرایش فلسفی، اجتماعی، سیاسی، ادبی و هنری - به کار می‌رود. به نظر می‌رسد این معنا یک معنای متعارف و رایج در میان مردم، در سطح اطلاعات عمومی است که هم لغت‌نویسان و گردآورندگان واژه‌های عمومی آن را این‌گونه تعریف کرده‌اند و هم نویسندگان کتاب‌های عمومی - و به ندرت تخصصی - از این واژه در عنوان کتاب‌های خود استفاده کرده‌اند. از میان لغت‌نویسان عمومی، دهخدا در تعریف مکتب می‌آورد: مجموعه اندیشه‌ها و افکار یک استاد که در جمعی نفوذ یافته باشد، یا یک نظر فلسفی و ادبی و جز اینها و همچنین مجموع هنرمندان یک ملت یا یک شهر، یا علاقه خاصی که در اجرا و بیان هنر دارند، مانند مکتب فرانسه یا مکتب پاریس یا مکتب امپرسیونیست.^۱
- این تعریف، تعریف گسترده‌ای است که هم گرایش‌هایی را که در یک رشته علمی است، در برمی‌گیرد و هم یک مجموعه خاص با علایق و گرایش‌های خاص آن را.
- به نظر می‌رسد آنچه بیشتر میان نویسندگان و گویندگان رواج دارد، همین معنای عام است، به‌ویژه در سده اخیر که اختلاف نگرش‌ها، بینش‌ها و گرایش‌ها، در زمینه‌های گوناگون اجتماعی، اقتصادی، علمی، فلسفی، سیاسی، فرهنگی، ادبی و هنری فراوان و متنوع شده است، کاربرد فراوان و بی‌ضابطه این واژه رواج یافته است و نویسندگان و گویندگان این واژه، آن را برای بیان هر نوع گرایش، نگرش، ویژگی و اختلافی به کار برده‌اند که گاه به پدیدآورنده،^۲ گاه به مکان،^۳ گاه به

۱. دهخدا، لغت‌نامه، ج ۲، ص ۱۸۸۸۵.

۲. پاره‌ای از تألیفاتی که با این عنوان نوشته شده‌اند، چنین است: فارابی و مکتبش، هستی‌شناسی در مکتب ملاصدرا، نقد تفکر فلسفی غرب (مکتب دکارت).

۳. پاره‌ای از این تألیفات چنین است: پرتوی از مکتب بغداد، مکتب بوداپست، مکتب فرانکفورت.

فصل اول: مباحث مقدماتی ۳

یک رشته علمی^۱ و گاه به یک گروه فکری^۲ و ... نسبت داده‌اند و گاهی برای گرایش خاصی نامی برگزیده شده است.^۳

۲. واژه مکتب گاه درباره یک نگرش و شیوه زندگی به کار می‌رود. به نظر می‌رسد که تعریف زیر، به این معنا به کار رفته است:

مکتب عبارت است از: مجموعه‌ای هماهنگ و متناسب بینش فلسفی، عقاید مذهبی، ارزش‌های اخلاقی و روش‌های عملی که در یک ارتباط علت و معلولی با هم یک پیکره متحرک، معنادر و جهت‌داری را می‌سازد که زنده است و همه اندام‌های گوناگونش از یک خون تغذیه می‌کنند و با یک روح زنده‌اند.^۴

به این معنا هر یک از آیین‌های آسمانی یک مکتب‌اند، همان‌طور که آیین‌های بشری نیز ادعای چنین مکتبی را دارند.

۳. گاه مکتب به معنای یک گرایش در یک فن یا رشته علمی است؛ بدین معنا که در یک رشته علمی میان صاحب‌نظران اختلاف نظرهای عمیق و ریشه‌داری پدید می‌آید و آنان را به دو یا چند گروه تقسیم می‌کند مانند روان‌شناسی، فقه و حقوق.^۵

معنای مورد نظر از «مکتب» در این تحقیق، همین معنای اخیر است که در یک رشته علمی پدید آمده است. ما درصدد یافتن ویژگی‌های اساسی هستیم که یک گرایش اصولی را از گرایش اصولی دیگر جدا می‌کند.^۶

۱. پاره‌ای از این تألیفات چنین است: نقد و بررسی مکاتب اخلاقی، مکاتب روان‌شناسی و نقد آن، سه مکتب روان‌شناسی، در مکتب تفسیر اشاری، مکاتب‌های اقتصادی، مکاتب‌های ادبی و درآمدی بر مکاتب علم‌شناسی فلسفی.

۲. پاره‌ای از این قبیل تألیفات چنین است: مکتب معتزله، سنت ارسطویی و مکتب نوافلاطونی، نیچه و مکتب پست‌مدرن.

۳. برخی از این قبیل تألیفات چنین است: مکتب تفکیک، آگزیستانسیالیسم، مکتب انسان و ...

۴. شریعتی، مجموعه آثار، ج ۱۶، ص ۱۲۴.

۵. برای نمونه یکی از حقوق‌دانان معاصر کتابی با عنوان مکتب‌های حقوقی در حقوق اسلام نوشته و در آن اختلاف نظرها در رشته حقوق اسلامی را به ۲۷ گرایش (و به تعبیر وی مکتب) تقسیم کرده است (ر.ک: جعفری لنگرودی، مکتب‌های حقوق، ص ۳۰۳)؛ همان‌طور که مکتب تفکیک یک گرایش در کلام یا معرفت‌شناسی است (ر.ک: حکیمی، مکتب تفکیک، ص ۴۶ - ۴۷).

۶. بعضی واژه مکتب را درباره فقیهان و اصولیانی به کار برده‌اند، بدون اینکه تعریفی از آن ارائه دهند:

۴. پیشینه مکتب در علوم

واژه «مکتب» در فارسی و معادل آن در دیگر زبان‌ها^۱ از واژه‌هایی است که معنای اصطلاحی آن - با این حد و مرز معنایی - در رشته‌های مختلف علمی، سابقه چندان طولانی ندارد؛ ولی اختلاف نظرهای شدید در رشته‌های علمی مختلف - به ویژه سه علم کلام، فقه و اصول فقه - سابقه طولانی دارد، به گونه‌ای که نحله‌ها و گرایش‌های مشخص و با نام و نشانی را در این رشته‌های علمی پدید آورده است؛ مانند ظییر اختلاف اهل رأی و قیاس با اهل حدیث در فقه و اصول،^۲ و اختلاف اشاعره، معتزله و شیعه در علم کلام،^۳ و تقسیم‌بندی دانشوران اصولی به دو گروه متکلمان و فقیهان^۴ و مهم‌تر از همه، مذاهب فقهی جعفری، حنفی، مالکی، شافعی، حنبلی، زیدی، ظاهری و اباضی^۵ از این نمونه‌ها هستند؛ ولی اصطلاح «مکتب» یا «مدرسه»

الف) درباره شهید اول (ر.ک: مدرسی طباطبایی، مقدمه‌ای بر فقه شیعه، ص ۵۴).

ب) درباره محقق کرکی (ر.ک: همان، ص ۵۵).

ج) درباره مقدس اردبیلی (ر.ک: همان، ص ۵۶؛ سلطانی و حسینی، «مکتب فقهی محقق اردبیلی»).

د) درباره وحید بهبهانی (ر.ک: مدرسی طباطبایی، مقدمه‌ای بر فقه شیعه، ص ۶۰).

ه) درباره شیخ انصاری (ر.ک: همان، ص ۶۱؛ هادوی تهرانی، بینش و روش اجتهاد در مکتب شیخ انصاری، ص ۴۴).

و) درباره شهید صدر (ر.ک: حسینی و علی‌پور، جایگاه‌شناسی علم اصول، ج ۱، ص ۱۵۹، گفتگو با حجت‌الاسلام والمسلمین علی فاضلی قائی؛ اسلامی، «مکتب اصولی شهید آیت‌الله صدر»، ص ۱۲۶ به بعد).

ز) درباره شیخ مفید (ر.ک: بیرشک، مبانی کلامی اصول فقه امامیه؛ مکتب شیخ مفید).

و گاهی هم مکتب را به مکانی نسبت داده‌اند؛ نظیر مکتب قزوین در عصر صفویه (ر.ک: شهیدی صالحی، «سهم حوزه علمیه قزوین در نهضت فقه جعفری»)، ص ۱۶۷ و مکتب قم و نجف (ر.ک: روحانی، تاریخ علم اصول) و مکتب سامرا و نجف («مصاحبه با آیت‌الله اراکی»، مجله حوزه، ش ۱۲، ص ۳۶).

۱. نظیر «مدرسه» در زبان عربی (ر.ک: جبران مسعود، الرائد) و School در زبان انگلیسی (ر.ک: باطنی، فرهنگ معاصر پویا، ص ۱۱۷۳).

۲. برای نمونه ر.ک: ابن‌خلدون، دیوان المبتدأ والخبر، ج ۱، ص ۵۶۴.

۳. برای نمونه ر.ک: شهرستانی، الملل و النحل، ج ۱، ص ۴۷ به بعد.

۴. برای نمونه ر.ک: ابن‌خلدون، دیوان المبتدأ والخبر، ج ۱، ص ۵۷۶؛ سلام مدکور، مناہج الاجتهاد فی الإسلام، ص ۶۶ - ۶۹؛ حکیم، الأصول العامة للفقہ المقارن، ص ۸۳.

۵. برای نمونه ر.ک: ابن‌خلدون، دیوان المبتدأ والخبر، ص ۵۶۶ - ۵۷۱؛ یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، صص ۲۶، ۵۵، ۷۴، ۱۵۳، ۲۰۴ و ۲۳۶؛ ابن‌قیم الجوزیه، اعلام الموقعین، ج ۱، ص ۳۶؛ زرقاء، المدخل الفقہی العام، ج ۱، ص ۱۶۶.

فصل اول: مباحث مقدماتی ۵

در آن زمان به کار نمی‌رفته است، بلکه از واژه‌هایی نظیر فرقه، نحله، مذهب، طریقه و مسلک استفاده می‌کرده‌اند؛ برای نمونه شهرستانی (م ۵۴۸ق) درباره اختلاف‌های کلامی چنین می‌آورد: «فرقه‌های معتزله و صفاتیه، قدریه و جبریه، مرجئه و وعیدیه، شیعه و خوارج به شکل متضاد رو در روی هم قرار دارند»^۱.

ابن خلدون (م ۸۰۸ق) از دو گرایش در میان اصولیان یاد می‌کند: طریقه الفقهاء و طریقه المتکلمین. او ویژگی‌های هر یک را برمی‌شمرد و از مهم‌ترین تألیفاتی که طبق این دو گرایش نوشته شده، یاد می‌کند.^۲ پس از وی هم از این دو گرایش اصولی یاد شده است و گرایش دیگری هم که پس از آنان به وجود آمده، تبیین گردیده است.^۳

۵. تعریف مکتب

به رغم اینکه آثار متعددی در زبان فارسی با عنوان «مکتب»^۴ و در زبان عربی با عنوان «مدرسه»^۵ نگاشته شده تا آنجا که نگارنده بررسی کرده است، هیچ‌یک از مؤلفان - به جز برخی - از مکتب تعریفی ارائه نداده و شاخص‌ها و مؤلفه‌های آن را بیان نکرده‌اند. فقط برخی از دانشوران به این امر پرداخته‌اند. سخنان آنان را نقد و بررسی خواهیم کرد و سپس به تعریف برگزیده می‌پردازیم:

۱. یکی از حقوقدانان معاصر در دیباچه کتاب مکتب‌های حقوقی مستقیماً به تعریف مکتب پرداخته، بلکه در هنگام توضیح زاویه نگاه خویش در کتاب - پس از آنکه می‌گوید مطالعات حقوقی تا کنون چهاربعدی^۶ بوده - چنین می‌آورد: «کتاب حاضر که به خوانندگان تقدیم می‌شود

۱. شهرستانی، الملل و النحل، ج ۱، ص ۴۸.

۲. ابن خلدون، دیوان المبتدأ و الخبر، ص ۵۷۶.

۳. سیحانی، رسائل اصولیه، ص ۲۰۵ به بعد؛ قانصوه، المقدمات و التنبیها، ج ۱، ص ۲۰-۲۱.

۴. نام بسیاری از این کتاب‌ها در ذیل عنوان «کاربردهای واژه مکتب» گذشت.

۵. نظیر «مدرسة المتکلمین»، «معالم المدرستین»، «الاجتهاد بالرأی فی مدرسة الحجاز الفقهیه»، «حدیث الکساء فی مدرسة الخلفاء»، «القرآن فی مدرسة اهل البيت»، «حقوق الاولاد فی مدرسة اهل البيت»، «مدارس التریبیه فی الحضارة الإسلامیه»، «المدارس اللسانیه المعاصره» و «تاریخ علم النفس و مدارس».

۶. چهار بعدی که وی ذکر می‌کند عبارت‌اند از: اول: مطالعه از راه علم اصول؛ دوم: مطالعه از راه قواعد فقه؛ سوم: مطالعه از راه فقه؛ چهارم: مطالعه از راه تاریخ فقهها (ر.ک: جعفری لنگرودی، مکتب‌های حقوقی، ص ۲، دیباچه).

درواقع بعد پنجم مطالعات حقوق اسلامی را در جهان عرضه می‌کند که تا کنون سابقه نداشته است؛ مطالعه حقوق اسلامی از راه مکتب‌های حقوقی یعنی از راه شناسایی فکرهای اصلی و تحولات آنها و فکرهای مخالف با آن فکرها»^۱.

یکی از دانشوران معاصر «نظریه اندیشه نظام‌مند در اسلام» را مطرح کرده و یکی از عناصر این نظریه را «مکتب» دانسته و در توضیح آن آورده است:

«مکتب» در یک زمینه مجموعه مبانی و اهداف در آن حوزه است و «مبانی» همان امور مسلمی است که در یک حوزه از سوی دین ارائه و به‌عنوان بستر و زیربنای نظام در آن زمینه تلقی شده است. «اهداف» غیایاتی است که دین در هر زمینه برای انسان ترسیم کرده است؛ بنابراین «مکتب سیاسی اسلام» شامل «مبانی سیاسی اسلام» و «اهداف سیاسی اسلام» است. اموری مانند نفی سلطه انسان‌ها بر یکدیگر، مگر در جایی که خداوند چنین سلطه‌ای را پذیرفته باشد و اختصاص ولایت به معصومان در زمان حضور آنها، در زمره «مبانی سیاسی اسلام»، و تحقق عدالت اجتماعی، صیانت از حقوق اساسی انسان‌ها و فراهم آوردن بستری مناسب برای رشد و تعالی آدمیان، در عداد «اهداف سیاسی» می‌باشند.^۲

ایشان در جای دیگر همین تعریف را از «مکتب» ارائه داده و درباره «مکتب اقتصادی»

چنین می‌نویسد:

بنابراین «مکتب اقتصادی اسلام» شامل «مبانی اقتصادی اسلام» و «اهداف اقتصادی اسلام» است. اموری مانند مالیت و ارزش، آزادی فعالیت‌های اقتصادی و حدود آن، جایگاه دولت در اقتصاد و قواعد توزیع منابع طبیعی ثروت و درآمد در زمره «مبانی اقتصادی اسلام» و عدالت اقتصادی، قدرت اقتصادی حکومت اسلامی، رشد، استقلال و خودکفایی، در عداد «اهداف اقتصادی اسلام» می‌باشد.^۳

وی در جای دیگر پس از آنکه اصطلاحاتی نظیر «فلسفه علم»، «تاریخ علم» و «مکتب» را از اصطلاحاتی می‌داند که از آنها تعریف‌ها و تفسیرهای متفاوتی ارائه شده است، تعریف خود را از «مکتب» چنین بیان می‌کند:

۱. جعفری لنگرودی، مکتب‌های حقوقی، ص ۲.

۲. هادوی تهرانی، مبانی کلامی اجتهاد، ص ۳۹۲ - ۳۹۳.

۳. همو، مکتب و نظام اقتصادی اسلام، ص ۳۰.

فصل اول: مباحث مقدماتی ۷

به اعتقاد من معیار مکتب در یک علم، مبانی و متدلوژی‌ای است که برای پاسخگویی به مسائل آن علم انتخاب می‌شود؛ یعنی درواقع ما با تغییر متدلوژی یا با تغییر مبانی، مکاتب مختلف را شکل می‌دهیم؛ البته هرچه دایره مبانی یا متدلوژی متفاوت‌تر باشد، تفاوت مکاتب واضح‌تر خواهد بود و برعکس هرچه اختلافات این دایره کمتر باشد، تفاوت مکاتب کمتر خواهد بود.^۱

در بیان اول، «مبانی» و «اهداف» و در بیان دوم، «مبانی» و «متدلوژی» به‌عنوان مؤلفه‌های «مکتب» معرفی شده‌اند.^۲ پس در مجموع سه امر از مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده مکتب بیان شده است: «اهداف»، «مبانی» و «متدلوژی» و مؤلفه‌های دیگری برای مکتب ذکر نشده است.

۳. یکی دیگر از دانشوران معاصر در پاسخ این پرسش که «تعریف مکتب در علوم گوناگون چیست و مؤلفه‌های آن کدام است» می‌فرماید: «مکتب آن گرایش‌هایی است که در اجزای یک علم (موضوع، مسائل و اغراض) یا مبادی علم پدید می‌آید و اثر چشمگیری به همراه دارد، حال یا در نتایج و استنباط‌های علمی یا در روش یا در جهت دیگری».^۳

در این تعریف، اختلاف نظر و صف‌بندی صاحب‌نظران یک رشته علمی، به منزله «جنس» تعریف و اختلاف نظر در یکی از چهار امر - موضوع، مسائل، اغراض و مبادی علم - به منزله «فصول» این تعریف و اینکه این اختلاف نظر باعث اثر چشمگیری در نتایج یا روش یا جهت دیگری می‌شود، به منزله «عرض خاصه» تلقی شده است.^۴

بنابر تعریف بالا، هر یک از موضوع، مسائل، اغراض و مبادی مؤلفه‌هایی هستند که توانایی ایجاد «مکتب» در یک رشته علمی را دارند.

۴. یکی دیگر از استادان در پاسخ پرسش پیشین به‌عنوان مقدمه می‌گوید هر علمی از دو بخش ضروری و اکتسابی تشکیل شده و ساختار علم هم مرکب از تعریف‌ها و قضیه‌ها است که از یک سو مبتنی بر مبادی تصویری و تصدیقی است و از سوی دیگر تمام تعریف‌ها و قضیه‌های اکتسابی به نظریه‌ها باز می‌گردند؛ آن‌گاه در تعریف مکتب می‌گوید:

۱. ضیائی فر، پیش‌درآمدی بر مکتب‌شناسی فقهی، ص ۳۲۳ - ۳۲۴، گفتگو با استاد هادوی تهرانی.

۲. البته ایشان در بیان اول نامی از علم نبرده است و به طور کلی گفته است در یک حوزه نظیر سیاست و اقتصاد و شاید در صدد بیان مکتب در یک حوزه بوده است که می‌تواند اعم از یک رشته علمی باشد و شاید به همین جهت مؤلفه دیگری بیان کرده است.

۳. ضیائی فر، پیش‌درآمدی بر مکتب‌شناسی فقهی، ص ۲۲۵، گفتگو با استاد شب‌زنده‌دار.

۴. همان‌طور که خود ایشان در ادامه بدان تصریح می‌کند (ر.ک: همان، ص ۱۶۱).

نظام‌واره‌ای از مبادی، اصول و نظریه‌ها در علمی خاص که از دو بخش اکتسابی و غیراکتسابی تشکیل شده است. برای اینکه دو مکتب متفاوت باشند، لازم است دو ویژگی داشته باشند: نخست اینکه با سیستم اول، در آن بخش ضروری و همگانی، مشترک باشند. دوم اینکه بخش اختصاصی و اکتسابی در مکتب دوم به طور تئوریک با سیستم اول متخالف باشد.^۱

ایشان در ادامه تصریح می‌کند هر سیستم علمی از موضوع، مسائل، مبانی، منابع و روش‌هایی تشکیل شده است و تغییر در هر یک، قابلیت آن را دارد که مکتبی را پدید آورد، به شرط اینکه به تغییر در مسائل دیگر علم یا مبانی علم منجر شود.^۲

در این تعریف «منابع» و «روش‌ها»، به مؤلفه‌های پیش‌گفته مکتب‌ساز-البته به شکل اقتضا - افزوده شده، ولی از دیگر مؤلفه‌ها مانند «اهداف علم» یادی نشده است.

۶. تعریف پیشنهادی

در هر تعریفی، یک امر کلی وجود دارد که به منزلهٔ جنس یا عرض عام است و قیودی که به منزلهٔ فصل یا اعراض خاصه به حساب می‌آیند؛ بنابراین در ارائهٔ یک تعریف، از یک‌سو باید به دنبال یافتن جنس یا عرض عام آن و از سوی دیگر، به دنبال یافتن فصول یا اعراض خاصهٔ آن بود.

«اختلاف نظر علمی» به منزلهٔ جنس یا عرض عام مکتب به شمار می‌آید؛ ولی روشن است که هر اختلاف نظری در یک رشته علمی باعث پیدایش مکتب نمی‌شود، بلکه باید دو ویژگی داشته باشد: ۱. میان دیدگاه‌های مطرح‌شده در یک رشته علمی، انسجام و سازگاری وجود داشته باشد؛ چراکه اختلاف نظرهای غیرمنسجم، موجه نیستند و دقت نظر علمی صاحب آن نشان نمی‌دهند تا بتوان در ذهن و ضمیر اهل آن رشته علمی از وی به‌عنوان صاحب‌نظر و صاحب‌مکتب یاد کرد؛ ۲. اختلاف نظرها در گزاره‌های زیربنایی آن علم ریشه داشته باشند؛^۳ تعبیر روشن‌تر گاهی اختلاف در مسائل یک علم با استفاده از متدلوژی آن علم در سطح اختلاف

۱. همان، ص ۲۷۴ - ۲۷۵، گفتگو با استاد عابدی شاهرودی.

۲. ر.ک: همان، ص ۲۲۶ - ۲۲۷.

۳. برای اطلاع بیشتر ر.ک: ضیائی فر، «درنگی در اصطلاح مکتب فقهی»، ص ۱۶۵ به بعد؛ همو، مکتب فقهی امام خمینی، ص ۱۳.

در مسائل آن علم باقی می ماند؛ ولی گاهی اختلاف نظر از سطح مسائل علم فراتر می رود و به امور زیربنایی - نظیر مبانی، روش ها، منابع، موضوع و قلمرو و اهداف - سرایت می کند. اگر اختلاف نظر در سطح مسائل علم باقی بماند، مکتب ساز نیست؛ ولی اگر از سطح مسائل گذر کند و دست کم به یکی از لایه های زیرین گفته شده برسد، در این صورت «مکتب» در درون علم شکل می گیرد؛ بنابراین «مکتب» آن نوع اختلاف نظری است که دست کم به یکی از سطوح زیربنایی علم^۱ کشیده شود و صرفاً در سطح تعاریف و گزاره های علم باقی نماند.

۷. شاخص های مکتب در علم اصول

در تعریف مختار مکتب گفته شد که «مکتب خصوص آن اختلاف نظرهایی است که به سطح گزاره های علم محدود نشده و به امور زیربنایی علم کشیده می شود.» اکنون این پرسش مطرح می شود که با توجه به این تعریف، آیا می توان در اصول فقه از مکتب سخن گفت؟ به نظر می رسد با توجه به تعریف و الگوی مختار، نه تنها در اصول فقه اسلام، بلکه در اصول فقه امامیه نیز می توان از مکتب دم زد. روشن شدن این مطلب وابسته به تفصیل بیشتر الگوی مختار و واکاوی مؤلفه های آن در اصول فقه است. همان طور که گفتیم امور زیربنایی عبارت اند از: منابع، روش ها، مبانی، اهداف، رویکردها، ساختار و قلمرو؛ از این رو از هر یک به طور جداگانه بحث می کنیم:

۱. ناگفته نماند شیخ الرئیس ارکان علم را سه امر ذکر کرده است: مسائل، موضوع و مبادی (ر.ک: ابن سینا، الإشارات، چاپ شده در شرح الإشارات، ج ۱، ص ۲۹۸ به بعد). معمولاً دانشوران پس از وی هم همین سه جنبه را مطرح کرده اند (برای نمونه ر.ک: قطب الدین رازی، شرح الشمسیه، ص ۱۸۴ به بعد). از مسائل در درون علم بحث می شود، ولی موضوع و مبادی از زمره مسائل زیربنایی است و برای مبادی دو معنای مضیق و موسع ذکر شده است: ۱. معنای مضیق: خصوص اموری که مسائل علم بر آن مبتنی است که عبارت اند از: مبادی تصویری (تعریف موضوع علم و موضوعات و محمولات مسائل) و مبادی تصدیقی (اموری که استدلال های علم بر آن مبتنی است)؛ ۲. معنای موسع: اموری که قبل از ورود در علم و بحث از مسائل آن مطرح می شود. مبادی به معنای اول شامل پیش فرض ها، منابع و روش های علم است؛ ولی هدف یا فایده علم را در بر نمی گیرد؛ ولی مبادی به معنای موسع شامل هدف و حتی رتبه منطقی علم هم می شود (برای اطلاع بیشتر در این زمینه ر.ک: ابن حاجب، مختصر منتهی السؤل و الاهل، ج ۱، ص ۲۰۰ به بعد. عبد الله یزدی، الحاشیه علی تهذیب المنطق، ص ۱۱۸ به بعد؛ رازی، هدایة المسترشدين، ج ۱، ص ۱۰۶)

۷-۱. مبانی

به نظر می‌رسد مبانی کلامی و تا حدی مبانی فلسفی و معرفت‌شناختی می‌توانند بیشترین تأثیر را بر پیدایش مکاتب اصولی داشته باشند. گزاره‌هایی مانند حسن و قبح عقلی،^۱ حکمت شارع،^۲ جامعیت شریعت،^۳ عصمت پیامبر و امام،^۴ شئون معصوم،^۵ همچنین مبانی فلسفی می‌توانند تأثیرهایی بر پیدایش مکاتب اصولی داشته باشند.^۶ گزاره‌هایی مانند عدم موجبت تعدد عنوان تعدد نسبت به تعدد معنون،^۷ محال بودن تحصیل حاصل،^۸ محال بودن ترجیح بدون مرجح،^۹ همچنین مبانی معرفت‌شناختی می‌توانند تأثیرهایی بر پیدایش مکاتب اصولی داشته باشند؛ گزاره‌هایی مانند اعتبار و عدم اعتبار معرفت حاصل از راه عقل یا از راه حس و تجربه یا از راه شهود یا از راه وحی یا اعتبار و عدم اعتبار معرفت‌هایی که از راه حساب احتمالات به دست می‌آیند، اعتبار و عدم اعتبار معرفت‌هایی که باور صادق موجه نیستند یا پذیرش مبنای اثبات‌پذیری یا تحقیق‌پذیری یا تأیید‌پذیری یا ابطال‌پذیری در معرفت‌شناسی.

بلکه مبانی کلامی بر موضوع،^{۱۰} قلمرو،^{۱۱} ادله و منابع^{۱۲} و مسائل اصول فقهی^{۱۳} تأثیر گذارند.

۱. برای نمونه ر.ک: ضیائی فر، جایگاه مبانی کلامی در اجتهاد، ص ۴۷.
۲. برای نمونه ر.ک: ضیائی فر، همان، ص ۲۱۹.
۳. برای نمونه ر.ک: همان، ص ۷۹۹.
۴. ر.ک: همو، «مبانی کلامی علم اصول»، ص ۳۲۲ به بعد.
۵. برای نمونه ر.ک: مامقانی، مقباس الهدایه، ج ۱، ص ۶۸ به بعد؛ زرکشی، البحر المحیط، ج ۶، ص ۲۳۱؛ فخر رازی، المحصول، ج ۳، ص ۲۳؛ ضیائی فر، «کار بست شئون معصوم در علم اصول»، ص ۹۳ به بعد.
۶. همان‌طور که برخی تصریح کرده‌اند (گفتگو با آیت‌الله محمدعلی گرامی، ج ۱، ص ۱۸۷-۱۸۸).
۷. ر.ک: آخوند خراسانی، کفایة الاصول، ص ۱۶۰؛ لجنه تألیف القواعد الفقهیه و الاصولیه، قواعد اصول الفقه، ص ۱۷۲).
۸. ر.ک: عاملی، معالم الاصول، ص ۹۱؛ لجنه تألیف القواعد الفقهیه و الاصولیه، قواعد اصول الفقه، ص ۱۵۴).
۹. ر.ک: فانی اصفهانی، آراء حول مبحث الألفاظ فی علم الاصول، ج ۲، ص ۲۷۴؛ کجوری شیرازی، الاجتهاد و التقليد، ص ۲۲۳.
۱۰. ر.ک: ضیائی فر، «تأثیر دیدگاه‌های کلامی بر اصول فقه»، نقد و نظر، ش ۴۱ بهار و تابستان ۱۳۸۵، ص ۳۱۷.
۱۱. ر.ک: همان، ص ۳۱۸.
۱۲. ر.ک: همان، ص ۳۲۰.
۱۳. ر.ک: همان، ص ۳۲۲ به بعد.

اینها نمونه‌هایی از اختلاف نظر در «مبانی کلامی و فلسفی» است که می‌توان بر اساس هریک از آنها، اصول فقه را به دو مکتب و گرایش تقسیم کرد.

۲-۷. منابع

دانشوران اصولی درباره منابع علم اصول اتفاق نظر ندارند. گروهی از آنان فقط کتاب و سنت را تنها منابع اصول فقه می‌دانند^۱ و برخی علاوه بر کتاب و سنت از عقل هم به‌عنوان منابع علم اصول یاد کرده‌اند.^۲ در ارتکاز بسیاری از دانشوران اصول امامیه، منابع علم اصول همان منابع چهارگانه علم فقه (کتاب، سنت، اجماع و عقل) است؛^۳ از این رو برای اثبات یا نفی مسائل اصولی به ادله اربعه تمسک می‌کنند.^۴

برخی از آنان فقط سیره عقلا را از منابع اصول ذکر کرده‌اند.^۵

روشن است که این اختلاف نظر زیربنایی است و می‌تواند مکتب‌ساز به حساب آید.

۳-۷. اهداف

اهداف نیز از زمره اموری است که می‌تواند در پیدایش مکاتب اصولی مؤثر باشد. گروهی از دانشوران علم اصول هدف آن را شناخت احکام شرعی دانسته‌اند.^۶ برخی تحصیل مبادی

-
۱. برای نمونه ر.ک: مجلسی، بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۶۸ - ۲۸۳؛ شیر، الاصول الاصلیة والقواعد الشرعیة، ص ۶۲.
 ۲. ر.ک: فیض کاشانی، نقد الاصول الفقهیة، صص ۲۷، ۳۱، ۴۳، ۴۶، ۸۰، ۸۷ و ۱۱۶؛ همو، الاصول الاصلیة، ص ۱. صدر، المعالم الجدیدة، ص ۴۶.
 ۳. برای نمونه ر.ک: طباطبایی، مفاتیح الاصول، صص ۳۹۹، ۴۵۸ و ۴۷۵. وی در این صفحه تک‌تک ادله اربعه از کتاب، سنت، اجماع و عقل را نام می‌برد.
 ۴. برای نمونه ر.ک: شیخ انصاری، فرائد الاصول، ج ۲، ص ۲۱. فریده الاسلام، مجمع الفوائد، ص ۱۳۹؛ آخوند خراسانی، کفایة الاصول، صص ۳۹۶ و ۳۳۸؛ حائری یزدی، درر الفوائد، ج ۲، ص ۶۰۶. کاظمی، فوائد الاصول، ج ۳، صص ۱۶۰، ۱۶۴ و ۳۳۱؛ طباطبایی، تنقیح الاصول، ص ۳۴؛ اصفهانی، وقایة الاذهان، ص ۴۷۹؛ لاری شیرازی، التعلیقة علی فرائد الاصول، ج ۱، صص ۷۳، ۷۱ و ۲۵۷. قدسی، انوار الاصول، ج ۲، ص ۳۹۱.
 ۵. طباطبایی، حاشیة الکفایة، ج ۱، ص ۱۴ و عبدالهادی فضلی، دروس فی اصول فقه الامامیه، ج ۱، ص ۱۱۹.
 ۶. برای نمونه ر.ک: علامه حلی، نهاية الوصول، ج ۱، ص ۶۷؛ شهید اول، جامع البین، ج ۱۶، ص ۱۱۰-۱۱۱. نراقی، انیس المجتهدین، ج ۱، ص ۳۵؛ عراقی، مقالات الاصول، ج ۱، ص ۵۳؛ شعرانی، المدخل الی عذب المنهل، ص ۵؛ سبحانی، الموجز فی علم الاصول، ج ۱، ص ۱۲؛ میلانی، تحقیق الاصول، ج ۱، ص ۵۷. مکی عاملی، قواعد استنباط الاحکام، ص ۵۲.

تصدیقی علم فقه را هدف علم اصول دانسته‌اند.^۱ گروهی دیگر از دانشوران علم اصول ایمنی از عذاب الهی را هدف علم اصول دانسته‌اند؛^۲ ولی باید گفت هدف بدون واسطه علم اصول ساخته و پرداخته کردن قواعدی است که با به‌کارگیری آنها احکام شرعی به شکل قاعده‌مند و منضبط استنباط می‌گردد.

گرچه این اهداف در طول هم قرار دارند - همان‌طور که برخی طولی بودن این اهداف را بیان کرده‌اند^۳ - هدف عالی ایمنی از عذاب الهی است. برای تأمین آن باید احکام فقهی استنباط و شناخته شوند. شناخت آنها هم نیازمند تهیه ضوابط اصولی است؛ از این رو در تقریرات درس کسانی که هدف سوم را ذکر کرده‌اند، تعابیری آمده است که به دیگر اهداف هم اشاره کرده‌اند.^۴ با توجه به آنچه گذشت روشن می‌شود هدف بدون واسطه علم اصول، ساخته و پرداخته کردن قواعدی است که با به‌کارگیری آنها احکام شرعی به شکل قاعده‌مند و منضبط استنباط می‌گردد و از استنباط سلیقه‌ای و ذوقی پرهیز می‌شود؛ ولی اینکه آیا تهیه این ضوابط فقط منحصر به استنباط احکام شرعی است، آن‌طور که بسیاری گفته‌اند^۵ یا فراتر از آن برای استنباط امور دیگری مانند نظام و سبک زندگی هم باید ضوابطی فراهم آورد، آن‌طور برخی گفته‌اند،^۶ اختلاف نظر وجود دارد^۷ و زمینه پیدایش مکاتبی را فراهم می‌آورد.

۱. موسوی بجنوردی، منتهی الاصول، ج ۱، ص ۱۷.

۲. برای نمونه ر.ک: فیاض، محاضرات فی اصول الفقه، ج ۱، ص ۸؛ اصفهانی، الاصول علی النهج الحدیث، ص ۲۱-۲۲.

۳. برای نمونه علامه حلی درباره هدف این علم می‌نویسد: «و غایه هذا، الوصول الی استعمال الاحکام الشرعیه الی سبب السعاده و الخلاص عن الشقاوه» (علامه حلی، نه‌ایة الوصول، ج ۱، ص ۶۷). «الوصول الی استعمال الاحکام الشرعیه» به دیدگاه اول و «سبب السعاده و الخلاص عن الشقاوه» به دیدگاه سوم اشاره دارد.

۴. برای نمونه در تقریرات درس خارج آیت‌الله خوئی درباره هدف علم اصول چنین آمده است: «الاستعانه علی الاستدلال للاحکام الشرعیه و تحصیل الوظیفه للمکلف فی مرحله العمل» (بحرالعلوم، مصابیح الاصول، ج ۱، ص ۸). «الاستدلال للاحکام الشرعیه» به هدف اول و «تحصیل الوظیفه للمکلف فی مرحله العمل» به هدف سوم اشاره دارد.

۵. برای نمونه ر.ک: منتظری، دراسات فی ولایه الفقیه، ج ۱، ص ۵۴۹؛ عمید زنجانی، فقه سیاسی، ج ۲، ص ۱۰۸.

۶. برای نمونه ر.ک: هادوی تهرانی، مکتب و نظام اقتصادی اسلام، ص ۳۲ به بعد.

۷. برای اطلاع بیشتر از این دو دیدگاه ر.ک: ضیائی‌فر، فلسفه علم فقه، ص ۳۳۳ به بعد.

۷-۴. قلمرو

درباره قلمرو اصول دو احتمال داده می‌شود: یکی همان‌طور که گروهی قلمرو فقه را کشف احکام «فعل مکلف»^۱ می‌دانند، قلمرو اصول را به ضوابط کشف احکام «فعل مکلف» اختصاص دهیم. دیگر آنکه قلمرو فقه را گسترده‌تر از کشف احکام «فعل مکلف» بدانیم و بگوییم شبکه نظام ارتباط اجتماعی را نیز در بر می‌گیرد.^۲ در این صورت ضوابط کشف شبکه نظام ارتباط اجتماعی را نیز در بر خواهد گرفت.

همچنین درباره قلمرو فقه، این پرسش وجود دارد که آیا صرفاً به روابط گوناگون فرد با خدا و دیگر افراد می‌پردازد یا قلمرو آن گسترده‌تر است و علاوه بر آن رابطه حکومت‌ها با یکدیگر و رابطه دولت با ملت را (نظیر آنچه در قانون اساسی آمده است) عهده‌دار است؟

همان‌طور که اختلاف نظر درباره دنیوی یا اخروی یا دویبعدی بودن احکام شرعی، زمینه پیدایش مکاتبی را فراهم می‌آورد؛^۳ چون احکام صرفاً دنیوی، سازوکاری اختصاصی برای استنباط می‌طلبند که آنها را از دیگر ضوابط استنباطی جدا می‌سازد و به صورت طبیعی زمینه پیدایش مکتب در اصول می‌گردد.

۷-۵. روش‌ها و رویکردها

مسائل علم اصول از یک سنخ نیستند؛ از این رو برای اثبات برخی مسائل اصولی از روش نقلی استفاده می‌شود^۴ و برای اثبات برخی از آنها از روش عقلی^۵ و برای اثبات بسیاری از آنها از روش عرفی و عقلایی^۶. مقتضای تناسب روش اثبات مسئله با سنخ آن، استفاده از روش متناسب با سنخ

۱. برای نمونه ر.ک: علامه حلی، منتهی‌المطلب، ج ۱، ص ۶ - ۷؛ فاضل مقداد سیوری، ضد القواعد الفقہیہ، ص ۹؛ شریف کاشانی، منتقد المنافع، ج ۱، ص ۹۷.
۲. برای نمونه ر.ک: «دین و نیازهای جدید»، ج ۱۴، ص ۱۱۴؛ اسلامی، اصول فقه حکومتی، ص ۳۳۳-۳۳۵، گفتگو با حجت‌الاسلام و المسلمین سیدمحمد مهدی میرباقری.
۳. برای نمونه ر.ک: ضیائی فر، فلسفه علم فقه، ص ۱۴۱ به بعد.
۴. مانند حجیت استصحاب بنابر دیدگاه کسانی که تنها دلیل اعتبار آن را روایات دانسته و در دیگر ادله حجیت آن خدشه می‌کنند (ر.ک: آخوند خراسانی، کفایة الاصول، ص ۳۸۷ به بعد).
۵. مانند امکان یا عدم امکان اجتماع امر و نهی (ر.ک: آخوند خراسانی، کفایة الاصول، ص ۱۵۸ به بعد).
۶. مانند حجیت ظواهر (ر.ک: آخوند خراسانی، کفایة الاصول، ص ۲۸۵) و مانند حجیت خبر ثقه (ر.ک: آخوند خراسانی، کفایة الاصول، ص ۳۰۳).

هر مسئله‌ای برای اثبات یا تبیین آن مسئله است. اگر استفاده از روش نقلی غلبه داشته باشد، اصولی متفاوت با اصولی پدید می‌آید که در آن روش عقلایی غلبه دارد و کمی و زیادی استفاده از روش‌های مختلف می‌تواند زمینه پیدایش مکاتبی در علم اصول را فراهم آورد. همان‌طور که رویکرد درون‌مذهبی می‌تواند در علم اصول مکتبی متفاوت از رویکرد فرادینی پدید آورد. با توجه به تنوعی که در روش‌ها و رویکردهای اصولی ذکر شده است، هم در اصول فقه اسلام و هم در اصول فقه امامیه می‌توان از «مکاتب» سخن گفت و اصول را به چند مکتب دسته‌بندی کرد.

۸. تعریف علم اصول

دانشوران علم اصول تعریف‌های فراوانی از علم اصول ارائه داده‌اند؛ مانند تعریف به «ادله فقهی»،^۱ «قواعد استنباط احکام شرعی فرعی»،^۲ «قواعد استنباط احکام کلی الهی یا تعیین وظایف عملی»^۳ و «قواعد و عناصر مشترک استنباط جعل شرعی»^۴ که نقل و نقد آنها فرصت دیگری می‌طلبد؛^۵ از این رو تعریف مختار را توضیح می‌دهیم.

قبل از ارائه و توضیح مختار لازم است نکاتی را یادآور شویم:

۱. رشته‌های علمی را از جهتی می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

الف) علوم حقیقی: علوم‌ی که درباره یکی از پدیده‌های حقیقی عالم بحث می‌کنند؛ نظیر روان‌شناسی که درباره روان انسان بحث می‌کند یا چشم‌پزشکی که درباره چشم انسان بحث می‌کند.

۱. برای نمونه ر.ک: شریف مرتضی، الذریعه، ج ۱، ص ۷ - ۸؛ شیخ طوسی، العدة فی اصول الفقه، ج ۱، ص ۷؛ ابن‌زهره حلبی، غنیة النزوع، ج ۲، ص ۲۶۷؛ محقق حلّی، معارج الاصول، ص ۴۷. برخی هم به جای دلیل فقهی از تعبیر حجت در فقه استفاده کرده‌اند ر.ک: امام خمینی، لمحات الاصول، ص ۲۰. خمینی، تحریرات فی الاصول، ج ۴، ص ۱۳۲.

۲. برای نمونه ر.ک: شهید اول، جامع البین، ج ۱۶، ص ۱۰-۱۱؛ قمی، القوانین المحکمة، ج ۱، ص ۳۳ - ۳۴؛ رازی نجفی، هدایة المسترشدين، ج ۱، ص ۱۲، شهرستانی، غایة المسئول، ص ۲ و امامی خوانساری، تسدید القواعد، ص ۳.

۳. برای نمونه ر.ک: آخوند خراسانی، کفایة الاصول، ص ۹؛ بروجردی، نهایة الافکار، ج ۱، ص ۲۰؛ امام خمینی، مناهج الوصول، ج ۱، ص ۵۱.

۴. برای نمونه ر.ک: صدر، دروس فی علم الاصول، الحلقة الثالثة، ج ۱، ص ۱۳.

۵. برای نمونه ر.ک: لاریجانی، فلسفه علم اصول، ج ۱، ص ۱۸۳-۳۳۶.